

تأثیر اقدامات خلفای اموی بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام

صدف بانورضوی^۱

چکیده

امام سجاد علیه السلام با آنکه در سخت‌ترین شرایط زمانی می‌زیست و ازسوی حاکمان جور، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روانی به سر می‌برد در گسترش ایمان و پایداری و در احیای اسلام ناب محمدی و سیره جد بزرگوارش منحصر به فرد بود. محققان مسلمان، عصر امام سجاد علیه السلام را از نظر سیاسی و فرهنگی، تاریک‌ترین عصرها می‌دانند و از آن به دوره اختناق یاد می‌کنند. تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که اقدامات خلفای اموی چه تأثیری بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام داشته و به نوعی امام سجاد علیه السلام برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی در آن زمان چه اقداماتی انجام داده است. با بررسی جنبه‌های مختلف زندگی امام سجاد علیه السلام در قالب مشکل سیاسی، فرهنگی و تاریخی باروش تاریخی-توصیفی (تحلیل محتوا) این نتیجه حاصل می‌شود که امام سجاد علیه السلام با توجه به شرایط بد سیاسی، اقدامات علمی، فرهنگی و اجتماعی انجام داده که سبب تشکیل یک تمدن و حوزه بزرگ اسلامی شده است.

واژگان کلیدی: امام سجاد علیه السلام، حیات اجتماعی، خلفای اموی.

۱. مقدمه

امام سجاد علیه السلام امام چهارم شیعیان و فرزند سوم امام حسین علیه السلام است. مشهورترین لقب ایشان، زین العابدین و سجاد علیه السلام است. آغاز امامت ایشان سال شصت و یک هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارش یعنی، امام حسین علیه السلام به دست یزید بن عبدالمکمل از خلفای سفاک بنی امیه بود.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی تاریخ اسلام از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران

ایشان در عصر سلطنت حاکمان اموی مانند یزید بن عبدالملک، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک بود. جهان اسلام در زمان امامت ایشان زیر یوغ حکومت و سلطنت حاکمان اموی شاهد خفقان شدیدی بود که مبنای فلسفه حکومت آنها ضدیت با ارزش‌های اسلامی و ازبین بردن تعلیم نبوی بود. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که فعالیت‌ها و اقدامات خلفای اموی چه تأثیری بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام داشته است. برای پاسخ به این سؤال به مواردی مانند آشنایی با ابعاد شخصیت فردی و اجتماعی امام سجاد علیه السلام، بررسی اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ایشان، برخوردهای امام علیه السلام با حاکمان اموی و ابعاد مبارزاتی ایشان با مظالم و مفسدات عصر، تبیین احکام و نشر فرهنگ اصیل اسلامی، نشر معارف در قالب دعا و تعریف صحیفه سجادیه اشاره می‌شود. هدف مقاله حاضر بررسی اقدامات امویان بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام، تأثیر آن بر امام سجاد علیه السلام و تبیین احکام و نشر فرهنگ توسط ایشان است. با توجه به جست‌وجوهای انجام‌شده در این زمینه، کتاب‌هایی مانند نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه از محسن زنجبر، کتاب تشیع در مسیر تاریخ از سید جعفر شهیدی، کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان و سیره پیشوایان از مهدی پیشوایی یافت شد که هر یک به صورت پراکنده به نکاتی مانند ابعاد شخصیت سیاسی-فردی امام سجاد علیه السلام و اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی و فرهنگی عصر امام سجاد علیه السلام اشاره می‌کند، اما کتاب واحدی با این موضوع وجود نداشت.

۲. اوضاع و شرایط فرهنگی عصر امام سجاد علیه السلام

مدینه پس از جریان حره واقم به بعد گرفتار تباهی اخلاق و فساد عمومی شد. آنها از مفاهیم مکتب و آداب اسلامی فاصله گرفته و برای پنهان کردن آلام خود دست به بی‌خیالی زده بودند. خانواده‌هایی از اشراف قریش که درآمد کلانی از خزانه دولت داشتند و از بخشش خلفا بسیار بهره می‌گرفتند به ثروت‌اندوزی پرداختند. بالا رفتن رقم ثروت و خرید املاک و مشغلات، آنها را به زندگانی پرتجمل و افزودن بر وسایل آسایش کشاند و در این باره با یکدیگر به هم‌چشمی

برخاستند. کنیزکان و غلامان بسیار خریدند، به‌ویژه کنیزکانی که از موسیقی و خوانندگانی آگاه باشند. اندک‌اندک دیگر مردمان نیز در این کار به آنها اقتدا کردند. قتل عام زن و مرد در واقعه حره واقم و تجاوز به حرم مسلمانان که تا آن روز در جهان اسلام سابقه نداشت مردم شهر را دگرگون کرد. ثروتمندان بی‌اعتنا به مقررات دینی و اخلاق اسلامی به می‌گساری و شنیدن آواز خنیاگران روی آوردند. پرداختن آنها به این منکرات برای آن بود که می‌خواستند خود را از رنج درون و یا آنچه پیرامونشان می‌گذرد بی‌خبر نگاه دارند. سیاست امویان بر این بود که مکه و مدینه را از مرکزیت دینی، اجتماعی و قداست براندازند. تنها راه چاره را در این دیدند که مردم را به ابتدال و اباحی‌گری بکشانند و آن شهرها را به مراکز فساد و فحشا تبدیل کنند. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱)

ترویج فرهنگ ابتدال در جامعه با ایجاد گسترش مجالس لهو و لعب، آوازه‌خوانی و رقص، باده‌گساری و قماربازی، سرگرم کردن مردم به غنا و موسیقی و مجالس طرب بود. آوازه‌خوانان معروفی مانند جمیله، ابن عایشه و بسیاری دیگر از خنیاگران و رقاصان در مدینه به برپایی چنین مجالسی پرداختند. کلاس‌های تعلیم رقص و آواز و نیز محافل رقص و غنا از زنان و مردان به‌صورت مختلف تشکیل می‌شد و کار به جایی رسید که فرهنگ بی‌بندوباری، گریبان‌گیر قاضیان و فقهای شهر شد. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱) ابوالفرج اصفهانی در شرح حال جمیله که یکی از خنیاگران هم‌عصر امام سجاد علیه السلام بود داستانی را مطرح می‌کند و گوشه‌ای از اجتماع فاسد این دو شهر را نشان می‌دهد و می‌گوید: «هنگامی که جمیله قصد رفتن به حج را داشت خنیاگران مرد و زن زیادی او را بدرقه کردند» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲۰۹/۸). فراوانی کنیزکان رقاص، آوازخوان و روسپی که به‌دستور خلفای اموی به این دو شهر (مکه و مدینه) فرستاده می‌شدند و نیز اشتغال مردم به انواع لهو و لعب، بازماندن آنها از فکر قیام، انقلاب، سیاست و حکومت را به‌دنبال داشت. یزید بن معاویه، طلایه‌دار فرهنگ ابتدال در تاریخ اسلام است. پس از او یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید از کسانی هستند که بیشترین نقش را در انحطاط مسلمانان داشتند. امام سجاد علیه السلام نیمه دوم زندگانی خود را در چنین محیطی گذراند. از یک سو زیر مراقبت مأموران شام و مواظبت بر آن بود

که مبدا از آل علی علیهم السلام به نیکی نام برده شود و از سوی دیگر، شهرهای مسلمان نشین هر روز در تباهی اخلاق و فساد اجتماعی بیشتر فرومی رفت (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۴۳).

۲-۱. فعالیت های فرهنگی امام سجاد علیه السلام

در تفکر اسلامی، فلسفه وجودی پیامبران بر دو اصل تعلیم و تربیت استوار است. در اندیشه شیعی، چون امامان تداوم بخش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند فلسفه وجودی آنها نیز همان گونه است. آنها و شیعیانشان هیچ گاه تعلیم و تربیت را رها نکردند. امام سجاد علیه السلام مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را مدرسه خود ساخت و مباحث علمی و حوزه درسی در موضوعات فقه، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق دایر کرد. آن حضرت هر جمعه جلسه سخنرانی عمومی برگزار می کرد و به پندواندرز مردم، ترغیب به زهد در دنیا و شوق به آخرت و انتقال معارف اصیل اسلام می پرداخت. امام سجاد علیه السلام شاگردان بسیاری تربیت کرد که برخی از آنها از بزرگان و دانشمندان اسلام بودند. موضوعاتی که امام علیه السلام به تعلیم و نشر آن اهتمام داشت عبارتند از:

- اصل امامت و مفهوم ولایت و خلافت؛

- مباحث علمی امام علیه السلام با اهل رأی و قیاس و دیگر ارباب مذاهب. امام سجاد علیه السلام در حدیثی فرمود: «با عقول ناقصه و آرای باطله و قیاس های فاسده به دین خدای تعالی نمی رسند و آن جز با تسلیم به دست نمی آید و هرکه تسلیم ما شد، سالم می ماند و هرکه به ما اقتدا کرد، هدایت می یابد و هرکه به قیاس و رأی عمل کند، هلاک می شود و هرکه در آنچه می گوئیم شکی داشته باشد یا در آنچه حکم می کنیم حرجی داشته باشد به خدای که سبع المثنی و قرآن عظیم را فروفرستاده است، کافر شده است. در حالی که خودش هم نمی داند» (صدوق، ۱۳۸۰، ۵۹۳/۱)؛

- گسترش اعتقاد به اصول اسلامی، امام علیه السلام در قالب دعا، مضامین بلند توحیدی را تعلیم

می فرمود؛

- تأسیس مدرسه اهل بیت علیهم السلام برای بالا بردن سطح علمی مردم و جامعه (محمدزاده، ۱۳۹۲،

ص ۳۱۱)؛



- تقویت روحی و معنوی پیروان حق: امام سجاد علیه السلام هر زمان که درمی یافت نوعی هراس یا سستی در میان پیروان پیدا شده است و یا آنها از حوادثی که پیرامونشان جریان دارد رنجیده خاطر شده اند به کمک ایشان می شتافت و به تقویت روحی و معنوی آنها می پرداخت و می فرمود: «چه انتظاری دارید؟ کسانی که پیش از شما بودند و همین باور شما را داشتند، دستگیر می شدند و آن گاه دست ها و پاهایشان را می بریدند و به دارشان می آویختند. امام این آیه را قرائت می کرد: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثال الذین خلوا من قبلکم مستهم البساء والضراء؛ گمان کردید که به بهشت درآیید بدون گرفتاری هایی که پیش از شما بر گذشتگان آمد و بر آنان رنج و سختی ها رسید» (بقره: ۲۱۴)؛

- مبارزه با منع کتابت حدیث (ابن حنبل، بی تا، ۱۶۲/۲): پس از رحلت آن حضرت، حکومت از روایت، نقل، نوشتن و تدوین حدیث جلوگیری کرد. ابوبکر نخستین کسی بود که از کتابت حدیث و نقل آن نهی کرد. وی حدود پانصد حدیث که از رسول الله شنیده بود را در آتش افکند و به دیگران هم دستور داد چنین کنند (متقی، ۱۴۰۹، ۱/۱۷۴)، اما با وجود این ممنوعیت، تدوین و کتابت حدیث ادامه یافت و حتی در زمان عمر بن خطاب با همه اصراری که وی بر احراق کتابت حدیث داشت و بر کسانی که حدیثی می نوشتند و یا آن را نقل می کردند، سخت می گرفت و کسانی مانند عبدالله بن مسعود و ابومسعود انصاری را که از راویان حدیث بودند به دلیل نقل حدیث زندانی کرد (ذهبی، ۱۴۱۹، ۷/۱).

شدت و سختگیری حاکمان در منع از نقل و کتابت حدیث در دوره امام سجاد علیه السلام به حدی بود که تمام سنت نبوی به فراموشی سپرده شده بود. ایشان با اینکه پس از واقعه کربلا جامعه اسلامی را گرفتار ترس و یأس می دید و کسی را نمی یافت که تربیت و از دانش خود او را بهره مند کند، اما از پاننشست و مطالب عمیق و مضامین ارزنده و گرانقدری را در قالب دعا و نیایش به جامعه اسلامی و به ویژه شیعیان منتقل کرد. صحیفه سجادیه، رساله حقوق، مناسک حج و مجموعه بزرگی از احادیث مسند و مرفوع از آثار اوست که توسط فرزندان و شاگردانش روایت شده اند. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۱) نسابه عمری گفته است: «امام سجاد علیه السلام آن قدر فراوان حدیث

نقل کرد که دانش بسیاری را در اختیار دیگران قرار داد». امام علیه السلام در برابر ممنوعیت حکومتی در پرداختن به روایت و نقل حدیث ایستادگی کرد و این خود به معنای ستیزه جویی آشکار با دستوره‌های حکومت و سیاست آن است.

۲-۲. امام و تربیت شاگردان برجسته

یکی از مناصب بسیار مهم انبیا و جانشینان آنها پس از مسئله ابلاغ و تعلیم دستورات الهی به جامعه، ترتیب انسان‌ها بر اساس معارف و ارزش‌های الهی است. امام سجاد علیه السلام در آن برهه حساس از تاریخ اسلام شاگردان متعدد و برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی تربیت و نهضت عظیم شیعه را پایه‌گذاری کرد. وی میراث علمی و اخلاقی پدرانش را حفظ و به بهترین شیوه، زمینه تداوم آن را فراهم کرد. برخی از علما مانند شیخ مفید نام ۵ تن از شاگردان امام علیه السلام را ذکر کرده‌اند (مفید، ۱۴۰۲، ص ۸)، ولی شیخ طوسی در یکی از کتب رجال خود تعداد اصحاب و شاگردان امام سجاد علیه السلام را صد و هفتاد و دو نفر دانسته است.

۲-۳. امام سجاد علیه السلام و مبارزه با انحرافات حاکم بر جامعه عصر ایشان

در عصر امام زین العابدین علیه السلام جریان‌های متعددی پدیدار شد که به انحراف اندیشه و باور مسلمانان می‌پرداختند به گونه‌ای که جامعه در یک بحران فکری و عقیدتی وحشتناک فرورفته بود. امام سجاد علیه السلام برای هدایت و رهبری جامعه اسلامی در مقابل این انحرافات سکوت اختیار نکرد، بلکه با توجه به شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه به دفاع از ارزش‌های اسلامی پرداخت. اهم این جریان‌ها و جایگاه امام علیه السلام در مبارزه با آنها به شرح ذیل است:

۲-۳-۱. گروه شکاکان

با شهادت امام حسین علیه السلام شیرازه تشکیلات شیعه از هم پاشید و تردید و سرگردانی به درون جامعه شیعه راه یافت و بسیاری از افراد، امامت امام سجاد علیه السلام را قبول نکرده و عمویش محمد بن حنیفه فرزند امام علی علیه السلام را برای امام پذیرفتند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «تا هنگامی که حسین علیه السلام زنده بود، شیعیان متحد و یکپارچه بودند و او را تنها پیشوا و امام خاندان



پیامبر ﷺ می‌دانستند، ولی شهادت ناگهانی او و تقیه علی بن الحسین ؑ تنها فرزند باقیمانده‌اش که به زین العابدین ؑ شهرت دارد شیعیان را در حال آشفتگی قرار داد و خلأ را در رهبری فعال پیروان اهل بیت ؑ به وجود آورد» (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۷۷/۱). در جای دیگر می‌نویسد: «با وجود اینکه امام حسین ؑ به امامت فرزندش تصریح کرده و ام سلمه را به رد ودایع امامت به امام سجاد ؑ امر کرده بود اکثر شیعیان از محمد بن حنفیه — و نه از زین العابدین ؑ — پیروی کردند» (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۸۰/۱). اعتقاد امویان این بود که با قتل عام کربلا، آل علی ؑ ریشه‌کن شده و دیگر در قالب جناحی مخالف نمایان نمی‌شود و خیالشان از این نظر راحت شده بود. مردم نیز دیگر به روی کار آمدن خاندان پیامبر ﷺ امیدی نداشتند و شیعه را گروهی نابود شده می‌پنداشتند. در چنین اوضاع و احوالی امام سجاد ؑ باید رسالت خطیر هدایت و رهبری شیعه را عهده‌دار شود و به سازماندهی دوباره شیعیان اقدام کند. بدین منظور حضرت می‌بایست کار را به‌ویژه از نظر مسائل اعتقادی از صفر شروع و احکام دین را دوباره پایه‌ریزی کند، سپس مردم را به سوی آن هدایت کند و تحریفات گوناگون را از عقاید مردم بزداید. اتخاذ این روش به این دلیل بود که جهل و نادانی مردم نسبت به اسلام اصیل به قدری فراگیر بود که حتی بعضی از بنی‌هاشم را نیز شامل می‌شد. نقل شده که مردم حتی عده‌ای از بنی‌هاشم در عصر امام سجاد ؑ بر اثر اختلاف نقل‌ها و فتواها نمی‌دانستند که چگونه نماز بگذارند یا حج کنند (پرسمان دانشگاهیان، ۱۳۹۵/۲/۱۴). جهل، تحریف و تزییع در همه مفاهیم و احکام اسلام راه یافته بود.

۲-۳-۲. جبرگرایی

جبر در برابر قدر، نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداست. (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۸۵/۱) مراد از فعل، کارهای ارادی انسان است که در نظر اهل جبر همانند وجود آدمی، آفریده حق تعالی است و آدمی در انجام شدن آنها کمترین تأثیری ندارد (طوسی، ۱۳۵۹، ص ۳۲۵). خطرناک‌ترین چیزی که امویان در میان امت رواج دادند و بر شیوع آن پای فشردند اندیشه جبر الهی بود. هدف آنها از ترویج این اندیشه آن بود که بر سرنوشت مردم مسلط شوند و پس از بدن‌ها بر اندیشه سیطره یابند. امویان، دشمنی خود با اسلام را حتی در مسائل دینی آشکار کردند و از سوی آنها بود

که فتواهایی در شام برخلاف عراق صادر شد و عقیده به جبر در اصول دین نیز از سوی همان‌ها به وجود آمد. نخستین بدعتی که معاویه برای ایجاد چنددستگی در میان مسلمانان پدید آورد، جبر بود (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۹۷). عقیده به جبر، سلطه امویان را بر سرزمین‌ها و مردمان قوت بخشید و به آنها امکان داد که با کمال گستاخی، امام حسین علیه السلام را بکشند و خاندانش را به اسارت بگیرند و آن‌گاه آن را به خداوند نسبت دهند. در شام نیز یزید آشکارا و در برابر مردم می‌گفت: «همانا حسین علیه السلام را خدا کشته است»، ولی امام سجاد علیه السلام این سخن را بی پاسخ نگذاشت و آن را رد کرد و فرمود: «پدرم را مردم کشتند» (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵).

۲-۳-۳. عقیده تشبیه و تجسیم

دشمنان اسلام با دست‌اندازی به باور اصیل اسلامی، شبهه و تجسیم و تشبیه را در اذهان مردم وارد کردند تا بدین وسیله آنها را از حق دور کنند و به بت‌پرستی و دوران جاهلیت بکشانند. (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰) تشبیه در لغت به معنای مانند کردن چیزی به چیز دیگر و تنزیه به معنای دور کردن چیزی از چیزی است. در اصطلاح، همانند کردن خداوند در ذات، صفات یا افعال به مخلوقات و اسناد صفات خلق به خالق را تشبیه و منزّه ساختن او از ویژگی‌های آفریده‌ها و هرآن چیزی که از ساحت متعال او میراست را تنزیه می‌نامند (تهانوی، ۱۸۶۲، ۸۰۵/۱). تشبیه در موارد معدودتری به معنای اسناد صفات خالق به مخلوق و همانند دانستن ذات خدا با ذاتی غیر از او به کار رفته است. قائلان به تشبیه را مشبه و قائلان به تنزیه را منزّه گفته‌اند. تشبیه در کنار تجسیم به کار می‌رود و با آن قرابت معنایی دارد. مشبهه را گاهی به معنای کسانی که صفات خداوند را به بشر نسبت می‌دهند در مقابل مجسمه که صفت جسمانیت مخلوقات را به خداوند نسبت می‌دهند به کار برده‌اند (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۱۹/۱).

در قرآن، آیات فراوان است که هرگونه شباهت خداوند با دیگر اشیاء را نفی می‌کند از جمله: «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱). از سوی دیگر در قرآن آیاتی وجود دارد که امری جسمانی یا وصفی از اوصاف مخلوقات را به خداوند نسبت داده است: «یدالله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰). مشبهه معتقد هستند که خداوند جا و مکان دارد و بر عرش نشسته و پا بر کرسی نهاده و سر و دست و اعضا و

جوارح دارد و آدم را به صورت خود آفریده است (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۱/۱۰۵). آنها برای خدا رنگ، بو، مزه و... قائل هستند؛ یعنی خداوند به هر پنج حس درک می‌شود. همچنین نیز برای خدا جسمی در نظر گرفته‌اند هرچند مرادشان از جسم متفاوت بوده و در شیوه جسمانی بودن اختلاف کرده‌اند.

شیعیان اثنی عشری براساس تعالیم ائمه علیهم‌السلام نه با تنزیه مطلق موافقتی داشتند و نه نظر تشبیهی را درست می‌دانستند. از امامان در بحث توحید روایات فراوانی نقل شده که در نفی تشبیه هستند و توحید عاری از شائبه تشبیه را قبول دارند و به نفی جسم بودن و صورت دانستن خداوند پرداخته‌اند و شیء دانستن را مجاز دانسته‌اند. در دوران امام سجاد علیه‌السلام و زمان تسلط امویان بر سرزمین‌های اسلامی آنها این اندیشه‌های انحرافی را در مراکز عمومی و حتی در مسجدالنبی اعلام کردند. امام باوجود کمی یارانش در برابر این موج کفرآمیز ایستاد و با ارائه دلایل و بیان قوی خود اجازه نداد تا دشمنان بتوانند مردم را به بت‌پرستی دوران جاهلیت بکشانند. سخنان امام به روشنی نشانگر یکتاپرستی و منزّه بودن خداوند از هرگونه تنزیه بود. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

۲-۳-۴. مرجئیه

برخی محققان بر این باور هستند که اندیشه‌های کلامی و فلسفی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. (وات و مونتگمری، ۱۳۷۰، ص ۲۰) این باور در پیدایش بسیاری از اندیشه‌ها، فرقه‌ها و مذاهب در جهان اسلام به‌ویژه در صدر اسلام قابل تطبیق است. ارجاء به معنی تأخیر انداختن و امید دادن است؛ یعنی اگر کسی به خدا ایمان بیاورد و آن‌گاه گناهی مرتکب شود که موجب کفر شود، نمی‌توان حکم کافر بودن او را صادر کرد، بلکه باید حکم او را به خدا وا گذاشت و تا روز قیامت به تأخیر انداخت. گناهان و اصول سیاسی هرچه باشد مسلمان را از مؤمن بودن بیرون نمی‌کند و مانع ورود او به بهشت نمی‌شود. این جماعت معتقد بودند که برای همه امید است و حکم در باب مرتکبین کبائر را باید به تأخیر انداخت و به خدا وا گذاشت. مرجئیه قائل بودند به اینکه ارتکاب گناه باوجود ایمان ضرر ندارد هرچند طاعت هم باوجود کفر فایده و سودی نخواهد داشت. همین

عقیده مرجئه بود که باعث شد آنها سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و بگویند اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب الاطاعت است (امین، ۱۹۷۵، ۳/۳۳۳). پندار ارجاء از اساس باطل است. امامان شیعه علیهم السلام اعلام می کردند که ایمان، گفتار با زبان، باور داشتن در دل و عمل کردن با اعضای بدن است. آنها می گفتند که اگر کسی با چیزی مخالفت کند که از ضروریات دین است، می توان او را کافر نامید و احکام کافر را بر او اجرا کرد. به همین دلیل در برابر خلاف کاری های علنی و مخفیانه زمامداران ستمگر، مسلمانان و به ویژه اهل بیت علیهم السلام سرسختانه مخالفت کردند و با قاطعیت آنها را حسابرسی کردند و حتی دست به قیام زدند. امام حسین علیه السلام به پا خاست تا اسلام را از این اندیشه خطرناک رهایی بخشد. ریختن خون او و خاندان و اصحابش در کربلا و اسارت اهل بیت علیهم السلام و به دنبال آن فاجعه حره واقم و مباح دانستن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و کشتار هزاران تن از مردم و سپس شکستن حرمت کعبه هیچ دلیلی باقی نگذارد که این زمامداران را نمی توان مسلمان و مؤمن نامید.

برهمن اساس است که امام سجاد علیه السلام با تلاش های فوق العاده خود موجب زنده شدن روح اسلامی و بیداری مسلمانان شد و صفوف آنها را استوار ساخت. آموزه های امام سجاد علیه السلام بود که توانست مسئله کافر بودن امویان و ناحق بودن حکومتشان را به مردم نشان دهد تا آنجا که فرزند مجاهدش زید و نوه اش یحیی انقلابی را برضد آن جنایتکاران به راه انداختند. در انقلاب زید، ابوحنیفه که از پیشوایان اهل سنت بود، محرمانه به وجوب یاری کردن زید و کمک مالی به او و قیام به همراه او برضد حاکم اموی که به نام امام و خلیفه یاد می شد، فتوا داد و خود کمک های مالی و امکاناتی در اختیار اهل بیت قرار داد. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۶۰).

۲- ۳- ۵. گروه غالیان

گروه غلات از آن دسته افراطیان تند بودند. برخی از غالیان درباره امام علی علیه السلام و برخی از امامان، محمد حنفیه و نیز درباره خودشان قائل به الوهیت و برای خود مقام امامت و نبوت قائل شدند. غلات که خود را شیعه می خواندند با افکار و اعمالشان باعث بدنامی شیعه می شدند. بی آبرو کردن شیعیان در انظار عمومی، آثار سوء (بد) داشت و بیشترین صدمه را به اسلام و به امامان

شیعه می‌زد. به طور معمول غالبان در اعمال و کردار خود افراد لایبالی، بی‌حیا و بی‌بندوبار بودند. گروهی از اینان خداوند را جسم و با دست‌وپا و چشم و گوش می‌پنداشتند و عجیب‌تر اینکه مدعای خود را برگرفته از آیات قرآن می‌دانستند. انکار معاد جسمانی، انکار وجوب برخی از فروع و تکالیف شرعی، ترویج اباحیگری، ازدواج با محارم و اعتقاد به تناسخ و حلول ارواح از عقاید آنها بود. اینان با این اندیشه‌های غلوآمیز برای غارت اندیشه‌های ناب اسلامی و شیعی هجوم آورده بودند و تنها امامان بودند که از آیین اسلام و مرام تشیع محافظت و پاسداری می‌کرد. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰) امام سجاد علیه السلام وقتی دید که بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده‌اند و ممکن است امامان علیهم السلام را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند هشدار داد و فرمود: «جمعی از شیعیان ما در حدی ما را دوست خواهند داشت که درباره ما چیزی که یهود درباره عزیز و نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، خواهند گفت: «ما را فرزند خدا و شریک در الوهیت می‌شمارند» نه آنان از ما ایند و نه ما از آنانیم» (طوسی، ۱۴۰۴، ۳۳۶/۱).

۲-۴. پروژه‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام

۲-۴-۱. نیروسازی

به نظر می‌رسد امام زین‌العابدین علیه السلام در اواخر عمر خود موفق به جمع‌آوری گروه کوچکی از هواداران در اطراف خود شده باشد. برخی از آنها چهره‌های سرشناس از پیروان قدیمی اهل بیت علیهم السلام بودند. افرادی مانند ثابت بن دینار، معروف به ابوحمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌الطویل، جابر بن عبدالله انصاری صحابی پاک‌باخته پیامبر صلی الله علیه و آله بود. چهره مهم دیگر سعید بن جبیر کوفی است. (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۱۶/۱) امام علیه السلام در راستای استراتژی جدید شیعه در رویکرد فرهنگی، خط مشی تربیت شاگردان مستعد را در برنامه قرار داد. بسیاری از شیعیان امام علیه السلام را تنها گذاشته بودند، عده‌ای کمی با حضرت ارتباط داشتند و ایشان از این فرصت استفاده کرد. شیخ طوسی ۱۷۱ نفر از اصحاب و راویان حضرت آورده است. سعید بن مسیب، عمر بن عبدالله از تربیت شدگان امام سجاد علیه السلام بودند. امام باقر علیه السلام از مهمترین تربیت شدگان مکتب امام بود که پروژه فرهنگی شیعه را کامل کرد.

۲-۴-۲. تربیت اخلاقی

جامعه اسلامی با حاکمیت خلفای مستبد به فساد کشیده شده بود. درس‌های تربیتی و اخلاقی فراوانی نیاز بود تا فساد قدرت، غارت بیت‌المال، کشتار بی‌گناهان، فحشا و منکران که تار بود جامعه را فراگرفته بود تأثیرگذار شد. امام علیه السلام خود عامل به دستورات دینی بود. حضرت با عمل، معارف اهل بیت را تبلیغ می‌کرد. دستورات اخلاقی زمینه‌ساز عملی شدن آن را فراهم می‌کرد.

۲-۴-۳. اصلاح اسناد احادیث

در قرن اول و دوم که هنوز علوم اسلامی پایه‌ریزی شده بود احادیث تنها مدرک علوم دینی بود. امام سجاد علیه السلام برای اصلاح اندیشه دینی، روایات صحیح از جعلی را تعیین می‌کرد. اسناد روایات را به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می‌رساند تا از جعل و تصرف عالمان درباری در امان ماند.

۲-۴-۴. مبارزه با غلو و غالیان

امام سجاد علیه السلام در ترسیم اندیشه برخی از شیعیان عصر خود می‌آورد: «جمعی از شیعیان ما در حدی ما را دوست خواهند داشت که درباره ما چیزی که یهود درباره عزیز، نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، خواهند گفت: «ما را فرزندان خدا و شریک در الوهیت می‌شمارند» نه آنان از ما ایند و نه ما از آنانیم. این‌گونه غلوه‌ها در جامعه استبدادزده اموی امری عادی بود. امام سجاد علیه السلام در موضع‌گیری آشکار خود را از آنها مبرا می‌نمود» (خضری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰).

۲-۴-۵. ابداع سبک نو در معارف

امام سجاد علیه السلام در شرایط ویژه‌ای که قرار داشت با روشی نو معارف دینی را بیان می‌کرد که بسیار تأثیرگذار بود و نیز از تعدی دستگاه مستبد در امان می‌ماند. دعا سبکی ادبی و روحی، باطنی است برای بیان و تبیین اندیشه، حقوق، رسالات‌ها و... به کار گرفت. آن حضرت نخستین متن مکتوب شیعه، صحیفه سجادیه را نگاشت که به زبور آل محمد شهرت پیدا کرد. این اثر مجموعه عمیقی از معارف دینی، اخلاقی، حقوقی است که در قالب دعا بیان شده است (صلواتی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).



۳. فعالیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه السلام

فعالیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه السلام: پند و ارشاد امت؛ دستگیری از درماندگان؛ آزادسازی بردگان.

۳-۱. پند و ارشاد امت

امام سجاد علیه السلام در عصر اختناق زندگی می‌کرد و نمی‌توانست مفاهیم موردنظر خود را به صورت آشکار و صریح بیان کند، از این رو از شیوه موعظه استفاده می‌کرد و مردم را با موعظه با اندیشه درست اسلامی آشنا می‌کرد و این اندیشه را که در اثر تبلیغات حاکمان ستمگر در طول زمان به فراموشی سپرده شده یا تحریف شده بود به صورت اول و اصیل به یاد مردم می‌آورد و توده مردم و جامعه اسلامی را تا هر مقدار که می‌توانست با حقایق و تعالیم اسلام آشنا می‌کرد. بررسی این موعظه‌ها نشان می‌دهد که امام علیه السلام باروش حکیمانه و بسیار زیرکانه‌ای با اینکه مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد آنچه را که می‌خواست در ذهن مردم جا بگیرد به آنها القا می‌کرد و این بهترین شکل انتقال افکار و اندیشه درست اسلامی در آن شرایط بود؛ زیرا این مباحث با اینکه اثر و نتیجه سیاسی داشت و برضد دستگاه حاکم بود حساسیت حکومت را بر نمی‌انگیخت. نمونه‌ای از این بیانات و مواعظ امام سجاد علیه السلام سخنان مفصلی است که به تصریح محدثان، امام هر روز جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای یاران خود و دیگران ایراد می‌نمود. (پیشوای، ۱۳۸۵، ص ۶۸)

۳-۲. دستگیری از درماندگان

یکی از ابعاد درخشان زندگانی امام سجاد علیه السلام خدمات اجتماعی آن حضرت در آن عصر تاریک است. این خدمات چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه مانند روزهای فاجعه حره و چه در مواقع آرامش که نیازمندان و تهیدستان در انتظار دست نوازشگری بودند که با لطف و کرم به سوی آنها دراز شود، همچنان تا آخر عمر آن حضرت ادامه داشت. امام چهارم هزینه زندگی صد خانواده تهیدست مدینه را عهده‌دار بود. (اصفهانی، ۱۴۰۷، ۱۳۶/۳) حضرت سجاد علیه السلام در طول سال‌ها به قدری انبان حاوی آرد و دیگر مواد غذایی را به دوش کشیده به در خانه فقرا برده بود که شانه حضرت کوفته شده

و پنبه بسته بود به طوری که پس از شهادت آن حضرت، هنگام غسل دادن جنازه اش، این کوفتگی توجه حاضران را جلب کرد و وقتی از علت آن پرسیدند، پاسخ شنیدند: «این، اثر حمل شبانه کیسه ها و انبان های پر از مواد غذایی به در خانه فقر است» (پیشوای، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

۳-۳. آزادسازی بردگان

هنگام ظهور اسلام، بردگی در سراسر جهان آن روز رواج داشت و چون لغو چنین پدیده گسترده ای به یک باره مقدور نبود اسلام از راه های مختلفی زمینه لغو تدریجی آن را فراهم کرد. بدین ترتیب که از یک طرف راه های برده گیری را تقلیل داده آن را محدود کرد. از طرف دیگر آزادسازی بردگان را کفاره بسیاری از گناهان و خطاها و ترک واجبات قرار داد و از این رهگذر وسایل آزادی آنها را فراهم کرد. در بررسی زندگانی امام چهارم علیه السلام نیز موضوع آزادسازی بردگان به چشم می خورد، به نظر می رسد که امام چهارم علیه السلام در این کار انگیزه های والاتری داشته است. دقت در این زمینه نشان می دهد که امام از این اقدام نظر تربیتی و انسانی داشته است. به این معنا که بردگان را خریداری کرد و مدتی آموزش و تربیت می داد و سپس آزادشان می کرد و آنها به صورت انسان های نمونه به فعالیت فرهنگی و تربیتی می پرداختند و پس از آزادی نیز ارتباطشان با امام قطع نمی شد.

علی بن طاووس با اعمال ماه رمضان می نویسد: «علی بن الحسین علیه السلام شب آخر ماه رمضان بیست نفر برده را آزاد می کرد و می گفت: خداوند در هر شب رمضان هنگام افطار هفتاد هزار نفر از اهل دوزخ را از عذاب آتش آزاد می کند و در شب آخر به تعداد کل شب های رمضان آزاد می کند، دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می کنم تا بلکه مرا در روز رستاخیز از آتش دوزخ آزاد سازد». امام علیه السلام هیچ خدمتگذاری را بیش از یک سال نگه نمی داشت. وقتی که برده ای را در اول یا وسط سال به خانه می آورد، شب عید فطر او را آزاد می ساخت و در سال بعد به جای او شخص دیگری را می آورد و باز او را در ماه رمضان آزاد می کرد و این روال تا آخر عمر او همچنان ادامه داشت. امام بردگان سیاه پوست را می خرید و آنان را در مراسم حج به عرفات می آورد و آن گاه که به سوی مشعر کوچ می کرد، آنها را آزاد می کرد و جوایز مالی به آنها می داد (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶).



به گفته یکی از نویسندگان: «همین که بردگان از این موضوع خبر می یافتند خود را از قید بندگی اعیان و اشراف رها ساخته به خدمت زین العابدین علیه السلام درمی آمدند. زمان می گذشت و ایام سپری می شد و زین العابدین همچنان به آزادکردن بندگان مشغول بود. او هر سال هر ماه و هر روز به مناسبت های مختلف این امر را تکرار می کرد تا آنجا که در شهر مدینه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان آزاد شده آن حضرت تشکیل شده بود. از مجموعه اینها می توان نتیجه گرفت که امام علیه السلام با این برنامه درواقع یک کانون تربیتی به وجود آورده بود، بندگان را خریداری کرده مدتی تعلیم و تربیت می کرد و پس از آنکه آنها را آزاد می کرد، هرکدام یک فرد تربیت شده و الگو برای دیگران بودند. آنها پس از آزادی نیز پیوند معنوی خود را با امام علیه السلام قطع نمی کردند و به سهم خود دیگران را تحت پوشش تربیتی قرار می دادند. این برنامه امام علیه السلام با توجه به محدودیت های که او در ارشاد و هدایت مستقیم جامعه با آن روبه رو بود، بسیار درخور توجه و بررسی است.» (پیشوا، ۱۳۸۵، صص ۳۰۰)

۴. مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام

عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام یکی از پراختناق ترین دوران های تاریخ اسلام برای شیعیان به شمار می آید. تشکیلات و انسجام شیعه فروپاشیده و در آستانه انقراض قرار گرفته بود. یکی از اقدامات مهم امام سجاد علیه السلام در راستای رهبری و هدایت شیعه، موضع گیری های به جا و به موقع آن حضرت در برابر قیام ها و شورش ها و نیز مواضع آن بزرگوار در قبال عملکرد حکام اموی عصر خود بود.

۴-۱. مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر قیام ها و شورش های عصر خویش

۴-۱-۱. واقعه حره واقم (۶۳ ه.ق)

از وقایع دهشتناک عصر امام سجاد علیه السلام که به دست عمال جنایتکار اموی و در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام به نام واقعه حره شهرت دارد. این حادثه به قیام مردم مدینه در ۲۵ یا ۲۷ ذی الحجه ۶۳ هجری مربوط است. مردم مدینه بر سر خلع یزید از خلافت، پیمان بستند و عبدالله بن حنظله را به رهبری قیام انتخاب کردند، البته عامل اساسی وقوع این

جریان، تبلیغات حزبی عبدالله بن زبیر بود. گفته شده که اخراج بنی امیه از این شهر توسط مردم مدینه، به دستور عبدالله بن زبیر صورت گرفت. (مسعودی، ۱۹۶۵، ۶۹/۳) ابن اعثم می نویسد: «رهبر این شورشیان یعنی، عبدالله بن حنظله غسیل الملایکه از طرف ابن زبیر، والی مدینه بوده است» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۷، ۱۵۷/۵). شورشیان به رهبری عبدالله پسر حنظله، امویان و یاران و موالی آنها را که هزار نفر بودند در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و پس از آن با خفت و خواری و درحالی که بچه ها سنگسارشان می کردند، از شهر بیرون رانند. هنگامی که خبر شورش مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، مسلم بن عقبه را همراه با پنج هزار تن (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۲۵۰/۲) برای سرکوبی نهضت به مدینه اعزام کرده و به وی گفت: «به آنان سه روز مهلت بده؛ اگر تسلیم نشدند با آنان جنگ کن و وقتی پیروز شدی سه روز هرچه دارند همه را غارت کن و دراختیار سپاه بگذار (رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). سپاه شام به مدینه یورش برد و بعد از وقوع جنگ خونینی بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم دست سپاهیان خود را به مدت سه روز در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی را مرتکب شدند که تا آنجا که مسلم را به خاطر این جنایات، مسرف نامیدند، پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم در قالب برده یزید بیعت گرفت» (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۲۵۰/۲).

امام سجاد علیه السلام در قیام حره به دلایل ذیل با مردم مدینه همراه نشد:

- امام علیه السلام می دانست که این قیام، ماهیت شیعی ندارد و با اذن و حمایت عبدالله بن زبیر که خود از دشمنان اهل بیت و برپاکنندگان جنگ جمل بود، صورت گرفت (مسعودی، ۱۹۶۵، ۲۶۸/۳):

- آگاهی امام سجاد علیه السلام به ضعف وعده کم اهالی مدینه درمقابله با سپاهیان شام که از خشونت و قساوت دریغ نداشتند؛

- آنها مدینه را پایگاه حرکت و مرکز جنبش خود می دانستند و آن شهر را در معرض تاخت و تاز سپاهیان شام و هتک حرمت امویان قرار دادند؛

-تصمیم آن حضرت به مبارزه منفی با حکومت و دوری گزیدن از هر قیامی و دور ماندن از اتهامات دولت اموی که بنابه قولی تنها هدف حمله مسلم بن عقبه به مدینه، کشتن امام بوده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۹۲)؛

- حفظ آن عده اندک از پیروان خود و حفظ کرامت حرم پیامبر ﷺ از دلایل احتمالی بی طرفی امام ﷺ در این واقعه بود (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶)؛

-نقش امام سجاد ﷺ: امام سجاد ﷺ با این گونه ملاحظات از ابتدا در قیام شرکت نکرد و به همراه خانواده خود از شهر خارج شده و در یببع اقامت گزید (خضری، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

۴-۱-۲. قیام توابین

توابین گروهی از شیعیان کوفه بودند که در سال ۶۵ هجری به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی به خونخواهی امام حسین ﷺ قیام کردند و در پیکار با امویان به شهادت رسیدند. شیعیان کوفه که امام حسین ﷺ را برای رهبری کوفیان علیه حکومت جور یزید بن معاویه دعوت کرده بودند از یاری امام ﷺ در کربلا در سال ۶۱ هجری بازماندند. آنها خود را گناهکار دانسته و از کرده خود پشیمان شدند و تنها راه رستگاری و پذیرش توبه خود را خونخواهی حسین بن علی ﷺ و کشتن قاتلان او و یا کشته شدن در این راه می دانستند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۰/۴) توابین در طول مبارزات خود اشارات مبهمی به امامت امام سجاد ﷺ می کردند که نمونه آن ابیاتی است که عبدالله بن احمر سروده و در آن درباره منادی که آن را به رستگاری دعوت می کند سخن گفته است (مسعودی، ۱۹۶۵، ۹۳/۳). توابین پس از تجربه تلخی که از شهادت امام حسین ﷺ داشتند، مصمم شدند تا از ذکر نام علی بن الحسین ﷺ در قالب رهبر خود تا هنگامی که در سقوط کامل حکمرانی امویان در کوفه موفق شوند، خودداری کنند. نهضت توابین یک قیام شیعی محض بود. آنها از معتقدان به حق اهل بیت ﷺ و از محبان و شیعیان علی ﷺ بودند و نسبت به فاجعه کربلا در خود احساس گناه شدید کرد به دنبال توبه و جبران تقصیر بودند. قیام توابین، قیامی سیاسی برای به دست گرفتن حکومت نبود؛ بدین دلیل سیاسی کاری نیز نمی کردند. مختار آنها را به صبر و تحمل و تعویض فرماندهی فراخواند، اما آنان سلیمان را به دلیل صحابی بودن وی و زهد و

سابقه‌اش ترجیح دادند و پیشنهاد مختار را رد کردند. آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که در مجموع توابین این هدف را دنبال می‌کردند که در صورت پیروزی، حکومت را به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کنند و از نسل فاطمه علیها‌السلام کسی جز علی بن الحسین علیه‌السلام شایسته این کار نبود. به عبارت دیگر، آنها دعوت به سوی اهل بیت علیهم‌السلام را در رأس برنامه انقلابی خود قرار داده بودند (رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).



۴-۱-۳. قیام مختار ثقفی

پس از توابین، مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کرد. موضع امام سجاد علیه‌السلام در مورد مختار که بسیار کوشید تا حمایت صریح آن حضرت را به دست آورد، تردیدآمیز است. مختار زمانی که در حجاز بود، تماس‌های مکرر با امام سجاد علیه‌السلام می‌گرفت و زمانی که به کوفه رفت نیز با نامه‌ای به امام هم‌پیمانی خود را اعلام کرد و در انتقام‌گیری از خون امام حسین علیه‌السلام در قیامی بالنسبه موفق، توانست بیشتر مسئولان و دست‌اندرکاران ترازوی کربلا را به مجازات برساند و سر عبیدالله بن زیاد طراح اصلی قتل عام کربلا را به حضور امام سجاد علیه‌السلام بفرستد. نقل شده که امام سجاد علیه‌السلام بدین مناسبت آن چنان خوشحال شد که مردم گفتند، پس از واقعه کربلا هرگز او را چنین بشاش و سرحال نیافته بودند. با وجود این، او همچنان موضع‌گیری بی‌طرفی و تردیدآمیز خود را نسبت به مختار ادامه داد. حتی مآخذ موجود گزارش می‌دهند که امام سجاد علیه‌السلام مختار را در ملأعام تقبیح کرد. اگر این خبر درست باشد این موضع‌گیری می‌تواند بدان دلیل باشد که او امامت محمد بن حنفیه را اعلام کرده بود. صرف‌نظر از داوری‌های متفاوتی که درباره شخصیت، اهداف و آمال مختار انجام شده است، نکته مهم در قیام او از منظر تاریخ کربلا، موفقیت وی در دستگیری و مجازات قاتلان امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلاست. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱)

۴-۲. مواضع سیاسی امام سجاد علیه‌السلام در برابر امویان

مواضع امام سجاد علیه‌السلام در مقابل خلفای اموی و حکمرانان آنها در دوران ۳۴ ساله امامتش متفاوت بود و براساس تغییر اوضاع و شرایط، فرازونشیب‌هایی داشت.

۴-۲-۱. سیاست کناره‌گیری و سکوت

باتوجه به شهادت بسیاری از شیعیان مخلص در واقعه کربلا و اختناق شدیدی که در اثر این فاجعه ایجاد شده بود زمینه برای فعالیت آشکار امام سجاد علیه السلام از بین رفته بود و کسی جرأت برقراری ارتباط با حضرت را نداشت. بنابراین، امام علیه السلام چاره‌ای جز تغییر روش نندید. از این رو، در بقیه دوره حکومت یزید، امام از مردم کناره گرفت و بنابر برخی نقل‌ها در خارج از شهر مدینه زیر خیمه و چادر زندگی کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام بعد از کشته شدن پدرش حسین بن علی علیه السلام چندین سال در بادیه و چادر زندگی کرد؛ زیرا امام علیه السلام ملاقات با مردم و رفت‌وآمد با آنها را خوش نداشت. وی از همان بادیه برای زیارت مرقد جد و پدرش علیه السلام به عراق می‌رفت و کسی متوجه رفتار او نمی‌شد. امام سجاد علیه السلام باتوجه به وصیت جدش که از ناحیه خدا رسیده بود کناره‌گیری را اختیار کرد. بنابر نقل امام صادق علیه السلام وقتی امام سجاد علیه السلام عهده‌دار امامت شد مهر از وصیت جدش پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت و دید که در آن به او خطاب شده است: «ای علی، وقتی عهده‌دار امامت شدی چشم از خلق بپوش و ساکت باش».

کناره‌گیری امام سجاد علیه السلام از اجتماع آن روز، عملی براساس با مصلحت زمان بود. مهمترین اصل دینی که امام علیه السلام با استفاده از آن، خود، شیعیان و پیروانش را از گزند اقدامات سرکوب‌گرانه امویان محفوظ نگه داشت تقیه بود. تقیه سپری بود که هستی و دوام زندگی شیعه را در طول تاریخ تضمین کرده و ائمه علیهم السلام بارها رعایت دقیق و توجه جدی به آن را سفارش کرده‌اند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد مگر کسی که در حال تقیه باشد. پرسیدند: تقیه چیست. فرمود: تقیه آن است که انسان از ستمگر ستیزه‌گر به دلیل تجاوز یا ستمگریش بترسد» (رنجبر، ۱۳۸۶، صص ۱۸۶).

۵. نتیجه‌گیری

دوران امامت امام سجاد علیه السلام دوران بسیار سختی بر جامعه اسلامی شیعی بود که قبل از آن چنین خفقانی حاکم نبود. اگرچه کلید این شرایط از بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زده شد، اما پس از واقعه

کربلا اوضاع فرهنگی-سیاسی مسلمانان دگرگون شده بود. مدینه که شهر مسلمان ها بود به کانون فساد تبدیل شد و از نظر سیاسی نیز جهان اسلامی در آشفتگی، التهاب و نابسامانی به سر می برد. در چنین شرایطی امام سجاد علیه السلام مبارزات خود را در قالب دعا و نیایش دنبال کرد. مجموعه فرمایشات ایشان در کتاب صحیفه سجادیه رساله الحقوق جمع بندی شده است. امام سجاد علیه السلام اقداماتی اختیار کرده بود که توانست دوران تاریک اسلام را به دوران تمدن اسلامی تبدیل کند و به گونه ای عمل کرد که خلفای سیاسی حاکم بر جامعه نتوانند مانعی برای ایجاد رشد اسلام و پایه های اصلی تمدن اسلامی شوند. او می خواست جامعه را به امام باقر علیه السلام تحویل دهد که در مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هزاران شاگرد تربیت شدند. این مکتب علمی از امام سجاد علیه السلام تحویل گرفته شد و امام سجاد علیه السلام راه را هموار کرد و این تمدن و حوزه اسلامی را به مردم و به امامان بعدی خودش تحویل داد.



فهرست منابع

- * قرآن مجید.
- ۱. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۷). کتاب الفتوح. بیروت: دار الاضواء.
- ۲. ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دار الجلیل.
- ۳. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر (۱۳۹۰). اقبال الاعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب (۱۳۷۳). تاریخ یعقوبی. قم: منشورات شریف رضی.
- ۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الاثمه. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- ۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۴۱۰). طبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۷. اصفهانی، ابونعمیم (۱۴۰۷). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۸. امین، احمد (۱۹۷۵). فجر الاسلام. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۹. بیهقی (بی تا). المحاسن والمساوی. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ۱۰. پیشوای، مهدی (۱۳۸۵). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۱۱. تهانوی، محمد (۱۸۶۲). کشاف اصطلاحات الفنون. کلکته: بی تا.
- ۱۲. حسینی، محمدرضا (۱۳۸۲). جهاد امام سجاد علیه السلام. دانش، موسی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۱۳. خضری، احمدرضا (۱۳۸۵). تاریخ تشیع. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹). تذکره الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۵. راوندی، قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبه الله (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدی.

۱۶. رنجبر، محسن (۱۳۸۶). نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۷. شهرستانی، ابوالفتح عبدالکریم (۱۹۸۱). الملل والنحل. بیروت: ناصر للثقافه.
۱۸. صلواتی، محمود (۱۳۸۸). نهج العبادة. قم: نشر مبارک.
۱۹. صدوق محمود (۱۳۸۰). کمال الدیت و تمام انعمه. مترجم: پهلوان، منصور. قم: جمکران.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۰). الفهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول (الفهرست). عراق: المرتضویه.
۲۱. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۹). تلخیص المحصل. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۴۰۴). اختیار معرفه الرجال. محقق: رجای، سید مهدی. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲). الاصول الکافی. تهران: الطبعه الخامسه.
۲۴. مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الارشاد. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۰۲-۱۹۸۲). الاختصاص. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۲). علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام. قم: دلیل ما.
۲۷. متقی، علاءالدین. علی بن حسامالدین (۱۴۰۹-۱۹۹۸). کنز العمال فی سنن الاقوال و افعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۹۶۵). مروج الذهب ومعادن الجواهر. بیروت: دار الاندلس.
۲۹. جعفری، سید حسین (۱۳۸۲). تشیع در مسیر تاریخ. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۳۰. پرسمان دانشگاهیان (۱۳۹۵/۱۴/۰۲).